

راهنامه

# شخصیت امام خمینی

بیانات رهبری در بیست و ششمین و بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام

جزوه‌ی مطالعاتی جلسه‌ی ششم «راهنامه»

راهنامه: کتابی که بدان کشتی بانان راه سپرند و بسوی لنگرگاه و جز آن پی برند.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### بیانات رهبری در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقیة الله فی الارضین. رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ، (۱) رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا... رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲) قال الله الحكيم في كتابه: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. (۳)

عرایض خودم را در این روز به یادماندنی و مهم، برای شما برادران و خواهران عزیز در سه بخش عرض میکنم: در بخش اول، یک واقعیت مهمی درباره‌ی جمهوری اسلامی وجود دارد که توجه به آن واقعیت برای ما، امروز حائز اهمیت است. در بخش دوم، یک اشاره و شرح توصیفی کوتاهی از مکتب ماندگار امام بزرگوارمان عرض میکنم؛ اگرچه درباره‌ی مکتب امام راحل سخن بسیار گفته‌اند و گفته‌ایم و شنیده‌ایم، ولی این توصیف کوتاه در این مقطع برای ما لازم است؛ تصویر کوتاهی از مجموعه‌ی آنچه امام بزرگوار به‌عنوان یک پدیده‌ی بی‌نظیر در دنیای معاصر به‌وجود آورد، بخش سوم، اشاره به دو چالش مهمی است که بر سر راه ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی قرار دارد؛ توجه به این دو چالش، برای درست حرکت کردن ما و درست راه پیمودن ما مهم است.

در بخش اول، آن واقعیتی که به آن اشاره کردم این است که ۲۵ سال از رحلت امام عظیم‌الشأن میگذرد، ولی شور و اشتیاق برای شنیدن درباره‌ی او و دانستن از او کم نشده است؛ مخصوص کشور ما هم نیست، در دنیای اسلام بلکه فراتر از دنیای اسلام، این واقعیت وجود دارد. نه تنها در کشور ما - که نسل سوم انقلاب در آن در حال بالیدن است - بلکه در دنیای اسلام، جوانان عصر ارتباطات و عصر اینترنت که با مسائل دور از محیط خود براحتی میتوانند ارتباط بگیرند، دنبال این هستند که درباره‌ی مسائل انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و درباره‌ی معمار این بنای عظیم، مطالب بیشتری بدانند. پدیده‌ی مردم‌سالاری دینی، نظریه‌ی ولایت فقیه، مسائلی است که برای محیط‌های فکری دنیای اسلام، حائز اهمیت و دارای جاذبه است.

دشمنان ما تلاش گسترده‌ای را از روزهای اول آغاز کردند و هرچه جلو رفتیم، این تلاش بیشتر شده است؛ از صدها بلکه هزاران ایستگاه تلویزیونی و رادیویی و اینترنتی استفاده کردند برای دشنام دادن به جمهوری اسلامی و به بانی بزرگ آن و به طرفداران آن. خود این مطلب به ما کمک کرده است، یعنی حس کنجکاوی را در مستمعان و مخاطبان در سراسر دنیا برانگیخته است؛ میخواهند بدانند که علت این همه دشمنی کردن و سنگ پرانی کردن و لجن پراکنی کردن چیست، و آن حقیقتی که آماج این دشمنی‌ها است، چه ماهیتی دارد، چه حقیقتی دارد. بنابراین دشمنان ما به قصد دشمنی نام ما را بردند و درباره‌ی امام ما و نظام ما سخن گفته‌اند، اما «أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. وَ أَكِيدُ كَيْدًا»؛ (۴) (این را خدای متعال میفرماید؛ آنها با این نیت، این حرکت وسیع را آغاز کردند اما در نهایت برای ما یک فرصتی به‌وجود آمد، چون حس کنجکاوی مستمعان این دستگاه‌ها در سراسر جهان تحریک شد. در کشورهای اسلامی و در منطقه‌ی ما بیداری اسلامی - که احساسات ضد استکباری در آن بر هر پدیده‌ی دیگری غلبه داشت - خود نشانه‌ی همان کنجکاوی و پاسخ‌گیری و پاسخ‌یابی است، و این همچنان ادامه دارد. ممکن است دستگاه‌های اطلاعاتی غربی و آمریکایی این جور به بزرگ‌ترهای خودشان گزارش کنند که توانسته‌اند بیداری اسلامی را در منطقه‌ی ما سرکوب کنند. اگر این جور خیال کنند، این هم یکی دیگر از خطاهای راهبردی و غلط‌تحلیل کردن‌های دشمنان ما خواهد بود. بیداری اسلامی ممکن است برای مدتی، در بخشی از دنیای اسلام سرکوب بشود اما بلاشک ریشه‌کن نخواهد شد؛ گسترش خواهد یافت؛ و این فهم، این ادراک، این دریافت در کشورها و در نسل جوان مسلمان در این منطقه، چیزی نیست که به این آسانی‌ها بتوانند آن را از بین ببرند؛ البته تلاش میکنند، تلاش‌هایشان ممکن است در بعضی از بخشها برای مدت کوتاهی موفقیت‌آمیز هم به نظر برسد، اما در نهایت ابر است.

این کنجکاوی که در نسل جوان امروز، در دنیا - بخصوص در دنیای اسلام - درباره‌ی پدیده‌ی مردم‌سالاری دینی وجود دارد، ناشی از این است که جمهوری اسلامی یک پدیده‌ای بود که ۳۵ سال از آغاز ولادت آن گذشت، و در تمام این مدت ۳۵ سال، با واکنش خشن و خصمانه‌ی قدرتهای مسلط دنیا مواجه بود؛ هم واکنش نظامی نشان دادند، هم واکنش تبلیغاتی نشان دادند، هم واکنش خصمانه‌ی اقتصادی نشان دادند - که از اول انقلاب تحریمها آغاز شد و روزه‌روز تا امروز تشدید شده است - [هم] واکنش سیاسی نشان دادند؛ این

جبهه‌ی پر قدرت غربی، در مقابل جمهوری اسلامی ۳۵ سال است که هر کاری از دستش برآمده، کرده است؛ تلاش نظامی کرده است، به مهاجم نظامی به کشور کمک کرده است، دشمنان را در هر نقطه‌ای علیه جمهوری اسلامی حمایت کرده است، تبلیغات پرحجم علیه آن به کار برده است، تلاش تحریمی و محاصره‌ی اقتصادی را در اعلی درجه‌ی ممکن و بدون سابقه به کار برده است، اما در مقابل جمهوری اسلامی، در برابر این همه هجمه و این همه مخالفت خشن و بی‌ملاحظه، هم از بین نرفت، هم دچار محافظه‌کاری نشد، هم به غرب باج نداد، روزبه‌روز هم کشور پیشرفت کرد؛ این آن چیزی است که ماهیت این کنجکاوی را تشکیل می‌دهد. قدرتهای درجه‌ی یک نظامی و سیاسی و اقتصادی دنیا، دست‌به‌دست هم بدهند علیه یک کشوری، علیه یک حکومتی، ۳۵ سال تلاش کنند، [اولی] آن حکومت علی‌رغم تلاش آنها، نه فقط از بین نرود، بلکه روزبه‌روز قوی‌تر بشود، به آنها باج هم ندهد، به آنها اعتنا هم نکند. در عرصه‌های مختلف، جمهوری اسلامی اقتدار خود را و قابلیت بقای خود را نشان داد. امروز وقتی به جمهوری اسلامی نگاه می‌کنند، [می‌بینند] نسل دوم و سوم انقلاب در این کشور دارای چند میلیون دانشجو، چندین هزار طلبه‌ی علوم دینی فاضل، چندین هزار پژوهشگر و محقق، چند ده هزار استاد دانشگاه و حوزه، هزاران نخبه‌ی علمی و فکری که بعضی از آنها در عرصه‌ی بین‌المللی نام‌آور و شناخته شده‌اند، هزاران فعال و نخبه‌ی سیاسی و فرهنگی و تولیدی و اقتصادی؛ واقعیت جامعه‌ی ما امروز این است. جمهوری اسلامی در میدان علم و فناوری، با وجود همه‌ی این تحریمها، ماهواره به فضا می‌فرستد، موجود زنده به فضا می‌فرستد و برمیگرداند، انرژی هسته‌ای تولید می‌کند، در بسیاری از دانشهای نوپدید جزو ده کشور اول دنیا قرار می‌گیرد، شتاب پیشرفت علم در جمهوری اسلامی از سوی مراکز مسئول این کار در دنیا سیزده برابر متوسط دنیا اعلام می‌شود، خدمات علمی و فنی به کشورهای مختلف صادر می‌کند، با وجود تحریمهای بی‌سابقه یک کشور ۷۵ میلیونی را اداره می‌کند، در سیاستهای منطقه حرف اول را می‌زند، در مقابل رژیم غاصب و مورد حمایت زورگویان عالم یک‌تنه می‌ایستد، با ظالم نمی‌سازد و از مظلوم دفاع می‌کند؛ هر انسان آگاهی به کنجکاوی می‌افتد که این موجود چیست، این پدیده چه پدیده‌ای است با این همه دشمنی، و این همه توانایی‌های ذاتی و نشانه‌های حیات و بقا؛ ماهیت این کنجکاوی این است. این حالا در زمینه‌های مسائل علمی و فناوری و مانند اینها.

در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی، جلوه‌ی بالای مردم‌سالاری در این کشور که ۳۵ سال است از انقلاب ما گذشته است، و در طول این ۳۵ سال، ۳۲ انتخابات داشتیم؛ ۳۲ انتخابات سراسری در این کشور به‌وجود آمده است؛ این شوخی است؟ یک نمونه‌ی بی‌نظیر [است]؛ انتخابات‌های جمهوری اسلامی با مشارکتهای بالا - بالاتر از متوسط و میانگین جهانی و بعضاً بسیار بالاتر؛ شرکت ۷۰ درصدی، ۷۲ درصدی؛ انتخابات‌های ما از این قبیل است - جلوه‌ی مردم‌سالاری [است]. نمونه‌ی بی‌نظیر دیگر دو پدیده‌ای است که ما مردم، با آنها عادت کرده‌ایم اما برای یک ناظر جهانی فوق‌العاده جذاب و مهم است، و آن عبارت است از راه‌پیمایی بیست‌ودوم بهمن و راه‌پیمایی روز قدس در ماه رمضان. جشن انقلاب را مردم به‌طور مداوم، هر سال تا این ۳۵ سال گرفته‌اند، با یک راه‌پیمایی عظیم پرشور پرشکوه در روزهای سرد پایان بهمن. ما عادت کرده‌ایم و اهمیت موضوع و عظمت موضوع به چشممان نمی‌آید اما ناظر جهانی، اینها را می‌بیند و برای او بسیار خیره‌کننده است؛ اینها عوامل آن جذابیتی است که کنجکاوی‌ها را تحریک می‌کند و راه نویی را به ذهنهای علاقه‌مندان و افرادی که اهل سؤال و استفسار و تحقیقند، ارائه می‌دهد. این واقعیت مهم دوران ما است که عبارت است از توجه و کنجکاوی عمومی در دنیای اسلام از سوی جوانها، روشنفکران، آگاهان و کسانی که اهل فهم مسائلند، نسبت به این پدیده‌ای که در کشور ایران اسلامی، به توفیق الهی و به تأیید الهی تحقق یافته است و روزبه‌روز رشد کرده است. این مطلب اول.

این واقعیت، ساخته و پرداخته‌ی دست معمار بزرگ است. درباره‌ی امام خیلی حرف زده‌ایم، شاید بعضی‌ها خیال کرده‌اند ما با اغراق و مبالغه حرف می‌زنیم؛ ولی نه، آنچه درباره‌ی امام بزرگوارمان گفته‌ایم، نه اغراق است، نه مبالغه است؛ بخشی از واقعیت است؛ بیش از آنچه توصیف کرده‌ایم و توانسته‌ایم ارائه بدهیم، امام بزرگوار و عزیز ما دارای مضمون و معنا و مغز بود. آنچه در اختیار ملت ایران و در معرض دید و فکر ملتها در سراسر عالم است، ساخته و پرداخته‌ی آن دست توانا است. ما برای اینکه راه را درست برویم، باید نقشه‌ی معمار را بدانیم. اگر در یک بنای متعارف معمولی، نقشه در اختیار نباشد، نقشه‌ی اصلی معلوم نباشد، سازندگان و بنایان هرچه هم چیره‌دست باشند، ممکن است اشتباه کنند؛ باید نقشه‌ی اصلی را دانست تا بتوان براساس آن نقشه‌ی اصلی، اگر هنری در سازندگی و در احیاء هست، آن را به کار برد. نقشه‌ی او نقشه‌ای نبود که فقط از ذهن انسان صادر بشود، قطعاً مؤیدمن‌عندالله بود؛ خود امام بزرگوار این را میدانست و به آن معترف بود؛ خود او میگفت آنچه پیش آمده است با دست قدرت الهی است و درست فهمیده بود و چشم بصیر و بینای او درست دیده بود. ما مواظب باشیم؛ آن نقشه را بشناسیم تا بتوانیم راه را ادامه بدهیم. اگر نقشه را ندانستیم، زاویه پیدا می‌کنیم؛ وقتی زاویه پیدا شد، روزبه‌روز هرچه پیش برویم، از راه اصلی و صراط مستقیم دور می‌شویم؛ وقتی از صراط مستقیم دور شدیم، از هدفها دور می‌شویم، به هدفها نمی‌رسیم؛ برای اینکه به هدف برسیم، باید راه را گم نکنیم؛ برای اینکه راه را گم نکنیم، باید نقشه‌ی اصلی و اساسی، جلوی چشم ما باشد، آن را بشناسیم و بدانیم. نقشه‌ی امام، کار اصلی امام، بنای یک نظم مدنی - سیاسی براساس عقلانیت اسلامی بود؛ مقدمه‌ی لازم این کار، این بود که نظام پادشاهی - که هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم دیکتاتور بود؛ این سه خصوصیت در نظام پادشاهی وجود

داشت: هم دچار فساد بود، فسادهای گوناگون اخلاقی و مالی و غیره؛ هم وابسته‌ی به قدرتها بود، یک روز وابسته‌ی به انگلیس، یک روز وابسته‌ی به آمریکا، حاضر بود منافع خود را و کشور را در مقابل منافع بیگانگان فراموش کند؛ و هم دیکتاتور بود، مستبد بود، رأی مردم، خواست مردم برای نظام پادشاهی مطرح نبود؛ هرکدام از اینها یک فصل بلند است، یک کتاب است - [ریشه‌کن شود]؛ مقدمه‌ی آن کار بزرگی که امام میخواست انجام بدهد، ریشه‌کن کردن این نظام فاسد و وابسته‌ی دیکتاتور بود؛ همت را بر این گماشت و نظام ریشه‌کن شد. در کشور ما مسئله این نیست که نظام پادشاهی برود، به جای او نظام پادشاهی یا شبه‌پادشاهی دیگری بنشیند؛ مسئله این است که آن خصوصیاتی که نظام پادشاهی داشت باید ریشه‌کن میشد و امام بزرگوار ریشه‌کن کرد؛ سخنان امام، رهنمودهای امام، رفتار امام همه در این جهت است.

در بنای آن نظم مدنی و سیاسی دو نکته‌ی اساسی وجود دارد که این دو نکته به هم پیوند خورده است؛ به یک معنا دو روی یک حقیقت است: یکی عبارت است از سپردن کار کشور به مردم از طریق مردم‌سالاری و از طریق انتخابات، و دوم اینکه این حرکت - که خود از اسلام سرچشمه گرفته بود و هرآنچه ناشی از حرکت مردم‌سالاری و سپردن کار به مردم است - باید در چهارچوب شریعت اسلامی باشد. این، دو بخش است، یا با یک نگاه، دو بُعد از یک حقیقت است.

افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمیشد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان میکرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به‌وسیله‌ی مردم‌سالاری است؛ یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب میکنند، رئیس‌جمهور را انتخاب میکنند، وزرا را با واسطه انتخاب میکنند، خبرگان را انتخاب میکنند، رهبری را با واسطه انتخاب میکنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی اصلی حرکت امام بزرگوار است. این بنای عظیمی که این بزرگوار گذاشت، متکی به این دو پایه است. التزام به شریعت اسلامی، روح و حقیقت نظام اسلامی است؛ این را توجه داشته باشند. شریعت اسلامی اگر در جامعه به‌طور کامل اجرا بشود، هم آزادی‌های عمومی و مدنی را - آزادی افراد را، آزادی فردی را - تأمین میکند، هم آزادی ملت را که اسم آن استقلال است - استقلال یعنی آزادی در ابعاد یک ملت، که وابسته‌ی به کسی و به جایی نباشد؛ یک ملت آزاد یعنی ملتی که به‌هرصورت تحت نفوذ و سیطره‌ی مخالفین خود یا دشمنان خود یا بیگانگان قرار ندارد - تضمین میکند، [هم] عدالت را در جامعه تضمین میکند، هم معنویت را تضمین میکند؛ این چهار عنصر اصلی است: آزادی، استقلال، عدالت، معنویت. اگر شریعت اسلامی بر جامعه حاکم شد، این پدیده‌های اساسی در نظم جامعه‌ی اسلامی، خود را نشان میدهند. بنابراین امام بزرگوار ما شریعت اسلامی را که روح جمهوری اسلامی است، مورد تکیه قرار داده است؛ مردم‌سالاری دینی را هم که یک وسیله و ابزار است که آن هم متخذ از شریعت است، مورد تکیه قرار داده.

هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته‌ی از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به‌وجود آمد، محترم است؛ در مقابل آن، کسی نیابستی سینه سپر بکند، در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار ببرد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است؛ این آن نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد و به ادبیات سیاسی عالم این فصل مهم را افزود. در این نسخه‌ی جدید، یکی از عناصر اصلی - همان‌طور که اشاره کردیم - به کمک مظلوم شتافتن و با ظالم مقابله کردن است؛ به کمک مظلوم باید رفت که در دوره‌ی ما، در زمان ما، مصداق اتم مظلومیت ملت فلسطین بود که شما دیدید امام بزرگوار از روز اول تا آخر عمر، راجع به فلسطین تأکید کرد، تکیه کرد، حمایت کرد و وصیت کرد که این مسئله را ملت ایران و مسئولان کشور فراموش نکنند؛ کمک به مظلوم و ایستادگی در مقابل ظالم، نفی دست‌اندازی‌های ظالم، انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت؛ این هم یکی از بخشهای این نظام و این نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما عرضه کرد. این یک خلاصه‌ای و یک تصویر کوتاه و توصیف کوتاهی است از مجموعه‌ی آن نظم سیاسی و مبنایی‌ای که امام بزرگوار ما پس از فروپاشی نظام پادشاهی به کشور آورد، عرضه کرد، مورد قبول قاطع مردم قرار گرفت، و تحقق پیدا کرد؛ و این نسخه مثل خیلی از حرفهای سیاسی، در کتابها نماند؛ آمد در واقعیت، تحقق پیدا کرد، تبلور پیدا کرد؛ ملت ایران هم همت کردند، وفاداری نشان دادند، فداکاری کردند، این را حفظ کردند، نگه داشتند، و روزبه‌روز قوی‌تر کردند تا به امروز رسیده است. خوب، پس امام موفق شد؛ امام در آن کاری که میخواست انجام بدهد، به توفیق کامل دست پیدا کرد، [اما] آیا این کار بزرگ ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا بخشهای خالی این جدول - که به‌طور طبیعی بخشهای خالی‌ای در این جدولهای اجتماعی و تاریخی قرار دارند - پر خواهد شد؟ این بستگی دارد به اینکه من و شما چقدر همت کنیم؛ ما چقدر آگاهی نشان بدهیم؛ ما چقدر آن خط روشن را مراعات کنیم و در آن خط روشن حرکت بکنیم. بله، کاملاً ممکن است؛ با این ملتی که ما داریم مشاهده میکنیم، با این تجربه‌ای و این حرکت موفق و

سیر مستمیری که در این ۳۵ سال - و بعد از رحلت امام در این ۲۵ سال - این ملت نشان داده است، بهله، ادامه‌ی این راه ممکن است؛ خانه‌های خالی پر خواهد شد، کارهای بزرگ انجام خواهد گرفت، و این ملت به اذن‌الله و به حول و قوه‌ی الهی به اوج قله‌ها خواهد رسید. اما این راه، مثل همه‌ی راه‌های مهم که به سمت هدفهای بزرگ کشیده شده است، چالشهایی هم دارد، موانعی هم دارد؛ این موانع را باید بشناسیم تا بتوانیم از آنها عبور کنیم. اگر مانع را نشناختیم، عبور از مانع یا دشوار خواهد شد، یا حتی غیر ممکن خواهد شد. بنده امروز دارم اینها را به شما حضار محترم این مجلس عظیم و باشکوه و در واقع به ملت ایران که این سخنان را خواهند شنید عرض میکنم، اما باید جوانان ما، فرزندان ما، زیدگان فکری ما، روی هر کدام از این سرفصل‌ها و بخشها بنشینند فکر کنند، کار کنند، مطالعه کنند؛ نه فقط بحثهای ذهنی شبه‌روشنفکری، [بلکه] بحثهای کاربردی، بحثهای عملیاتی، بحثهای ناظر به واقعیت. اینهایی که ما عرض میکنیم سرفصل‌هایی است برای کارهای فکری که ان‌شاءالله به‌وسیله‌ی جوانان ما - که از ما خیلی بهترند، خیلی آماده‌ترند - دنبال خواهد شد. من دو چالش را عرض میکنم: یک چالش بیرونی، یک چالش درونی. چالش بیرونی ما مزاحمتهای استکبار جهانی است؛ بی‌رودریاستی حرف بزنی، مزاحمتهای آمریکا است؛ سنگ‌اندازی میکنند. درست است که شاید در تحلیل‌های بعضی از متفکران سیاسی خودشان هم این هست که میگویند فایده‌ای ندارد، نمیشود با این حرکت عظیم مقابله کرد؛ لکن سنگ‌اندازی میکنند. نقشه‌ی کار آنها را باید دانست؛ این نقشه‌ی لو رفته‌ی آمریکا است؛ این نقشه‌ی کلان آمریکا است که امروز در خلال بحثها و گزارشها و اظهارنظرها و رفتارهای آنها لو رفته است: آمریکا کشورهای دنیا، جریانهای دنیا، آدمهای دنیا را به سه قسم تقسیم میکند: یک قسم گوش‌به‌فرمانها، کشورهای گوش‌به‌فرمان، جریانهای سیاسی و اجتماعی گوش‌به‌فرمان یا آدمهای گوش‌به‌فرمان، یک عده اینها هستند؛ یک عده کشورهای گوش‌به‌فرمان نیستند، اما باید با آنها مدارا کرد، بعضی از کشورها، بعضی از شخصیت‌ها، بعضی از جریانها به نظر آمریکا این‌جوری هستند که باید با آنها مدارا کرد، منافع مشترکی [با آنها] تعریف کرد، یک‌جوری با آنها فعلاً کنار آمد، که حالا بعد توضیح عرض میکنم؛ قسم سوم کشورهای نافرمان، آنهایی که زیر بار آمریکا نمیروند، باج به آمریکا نمیدهند، یک دسته هم اینها هستند. به نظر آمریکایی‌ها همه‌ی کشورهای دنیا، همه‌ی جریانهای سیاسی و اجتماعی و مدنی و اقتصادی عالم و همه‌ی آدمها و شخصیت‌های برجسته و ممتاز و نشان‌دار عالم از این سه قسم خارج نیستند؛ یا سرسپرده‌اند و گوش‌به‌فرمانند، یا مستقلی هستند که باید با آنها مدارا کرد، و یا اینکه نافرمانند و دلیری نشان میدهند و گستاخی نشان میدهند که جوری دیگر باید با آنها رفتار کرد.

سیاست آمریکایی‌ها با آن دسته‌ی اول حمایت کامل است؛ البته حمایت مفت و مجانی نیست، حمایت میکنند و آنها را میدوشند؛ در واقع از توانایی‌های آنها و از امکانات آنها به نفع منافع خودشان، برای تأمین منافع خودشان استفاده میکنند؛ از آنها سواری میگیرند، از آنها همه‌جور خدمت را میگیرند، همان‌طور که عرض کردیم آنها را میدوشند، اهمیتی هم نمیدهند. البته اگر چنانچه رفتاری از آنها سر زد که در عرف جهانی زشت بود، آن رفتار را هم محکوم نمیکنند، از آن دفاع هم میکنند، آن را توجیه هم میکنند؛ مثلاً کشورهای مستبدی وجود دارند که با نظامهای ارتجاعی بشدت استبدادی اداره میشوند، با آمریکایی‌ها خوبند، به آمریکایی‌ها بار میدهند و در خدمت آمریکا حاضرند، سرسپرده‌اند، جزو گروه اولند؛ آمریکایی‌ها وقتی میخواهند اینها را توصیف بکنند، نمیگویند کشورهای دیکتاتور، میگویند اینها کشورهای پدرسالارند! دیکتاتوری آنها را پنهان میکنند، میگویند اینها دیکتاتور نیستند، پدرسالارند. پدرسالار در نظام سیاسی یعنی چه؟ معنای آن چیست؟ کشوری که در آن نه مجلسی وجود دارد، نه انتخاباتی وجود دارد، نه قدرت حرف‌زدنی وجود دارد، نه قلم آزادی وجود دارد، نه بیان آزادی وجود دارد و اندک تخلفی از خواسته‌های حاکم، با شدت و حدت و خشونت سرکوب میشود؛ این کشور کشور پدرسالار است؟

صدام حسین در یک بخشی از زندگی، جزو این سرسپرده‌ها و گوش‌به‌فرمان‌ها بود؛ در آن مدت همه‌ی حمایت‌های لازم را از او کردند، در خدمت او قرار گرفتند، به او سلاح شیمیایی دادند، نقشه‌های تحرکات نظامی ما را که با ماهواره‌ها کشف میشد در اختیار او گذاشتند، نقشه‌ی جنگی دادند؛ چون در خدمت آنها بود، علیه نظام متمرکز جمهوری اسلامی بود، که نظام جمهوری اسلامی جزو گروه سوم است. یک دسته اینها هستند.

دسته‌ی دوم، گفتیم کشورهایی هستند که سیاست آمریکا و نقشه‌ی آمریکا مدارای با آنها است. مدارا یعنی چه؟ یعنی فعلاً منافع مشترکی با آنها تعریف میکنند، آنها را در کنار خود قرار میدهد، اما آن‌وقتی که فرصتی پیدا کرد، خنجر را از پشت به قلب آنها میکوبد و قلب آنها را میدرد؛ ملاحظه‌ی آنها را هم نمیکند. مثل چه کشورهایی؟ مثل کشورهای اروپایی؛ امروز وضع کشورهای اروپایی این‌جوری است. آمریکا با اینها مدارا میکند، نه به معنای اینکه منافع آنها را رعایت میکند؛ نه، آنجایی که بتواند لگد هم میزند؛ از شخص اول کشور هم پیمان خود جاسوسی اینترنتی هم میکند، (۵) جاسوسی به‌وسیله‌ی تلفن همراه هم میکند، از زندگی خصوصی او جاسوسی میکند، ایبای هم ندارد؛ وقتی هم که کشف میشود، میگوید که بهله، ببخشید، این کار شد دیگر، چاره‌ای نبود، انجام گرفت! حاضر نیستند عذرخواهی درست و حسابی هم بکنند. فهم بنده از مسائل سیاست این است که اروپایی‌ها در یک خطای بزرگ راهبردی قرار دارند که خودشان را در خدمت آمریکا قرار داده‌اند. منافع آمریکا را رعایت میکنند، آمریکا منافع آنها را رعایت نمیکند و نخواهد کرد؛ تا آخر هم همین‌جور است. این هم

دسته‌ی دوم.

دسته‌ی سوم کشورهای هستند که زیر بار آمریکا نمیروند؛ سیاست آمریکا، درباره‌ی اینها این است که از هر وسیله‌ی ممکن باید علیه این کشورهای نافرمان استفاده کرد؛ از هر وسیله‌ی ممکن؛ هیچ حودمرزی نمی‌شناسند. اگر شما دیدید کشوری در مقابل آمریکا نافرمان است و آمریکا مثلاً حمله‌ی نظامی نمی‌کند یا تحریم نمی‌کند، بدانید یک اشکالی آنجا وجود دارد؛ یعنی مانعی بر سر راه وجود دارد؛ به زبان ساده، نمیتواند انجام بدهد که انجام نمیدهد؛ اگر بتواند، انجام میدهد. تنها جرم این کشور نافرمان هم این است که در مقابل آمریکا حاضر به تسلیم نیست، حاضر نیست باج بدهد، حاضر نیست منافع او را بر منافع خودش مقدم بدارد؛ این میشود کشور نافرمان. آمریکایی‌ها برای اینکه این کشور را به زانو دریاورند، از هیچ کاری فروگذار نمیکنند؛ هر کاری برایشان ممکن باشد انجام میدهند؛ اگر کاری انجام ندهند به‌خاطر نتوانستن است.

خب، حالا این کارهایی که آمریکایی‌ها انجام میدهند چیست؟ امروز حمله‌ی نظامی از نظر آمریکایی‌ها یک اولویت نیست؛ فهمیدند که در قضیه‌ی عراق و در قضیه‌ی افغانستان که تهاجم نظامی کردند، ضرر کردند؛ فهمیدند که تهاجم نظامی همان اندازه‌ی که برای کشور مورد تهاجم موجب خطر است، گاهی همان اندازه و گاهی بیشتر برای کشور هجوم‌کننده و حمله‌کننده ممکن است موجب خطر باشد؛ این را درست فهمیدند. لذا میتوان گفت از حمله‌ی نظامی و حرکات نظامی منصرفند؛ راه‌های دیگری دارند. یکی از راه‌ها این است که پیشبرد هدفهای خودشان را در آن کشور مورد نظر - که آماج دشمنی آنها است - به عناصر داخلی همان کشور بسپرنند. مسئله فقط مسئله‌ی ایران اسلامی و جمهوری اسلامی نیست؛ در همه‌جای دنیا اینها این کارها را میکنند و ما نمونه‌های آن را داریم مشاهده میکنیم. یا به‌وسیله‌ی کودتا؛ کسانی را تقویت کنند که در کشور، کودتا راه بیندازند و آن نظامی را و دستگاه دولتی و سیاسی‌ای را که در مقابل آنها تسلیم نمیشود، با کودتا از سر راه بردارند؛ یکی از راه‌ها این است. یکی از راه‌ها کشاندن بخشی از مردم به خیابانهاست که این انقلابهای رنگی که در جای‌جای این منطقه در این چند سال اخیر به‌وجود آمد، از این قبیل است. یک دولتی می‌آید سر کار؛ بالاخره هر دولتی که سر کار می‌آید ممکن است اگر با شصت درصد آراء مردم هم آمده باشد، چهل درصد به او رأی نداده باشند؛ آمریکایی‌ها میروند سراغ آن چهل درصد، عناصر و لیدرهایی را در بین آنها انتخاب میکنند، با تطمیع، با پول، با تهدید، آنها را وادار میکنند که آن چهل درصد یا بخشی از آن چهل درصد را به خیابانها بکشاند. همین انقلابهای رنگی، این انقلاب نارنجی، انقلاب کجا در کشورهای مختلف که در این چند سال دیده شد، دست آمریکایی‌ها پشت این کار بود. ما هیچ قضوتی در مورد حوادثی که این روزها در منطقه‌ای (۶) از اروپا در جریان است نمیخواهیم بکنیم، اما انسان وقتی نگاه میکند، میبیند که سناتور آمریکایی، مسئول آمریکایی (۷) در تظاهرات یک اقلیتی علیه یک کشور، چه نقشی میتواند ایفا کند که در آنجا حضور پیدا میکند؟ حضور پیدا کردند. یکی از کارهایشان این است که با کشاندن گروهی از مردم به خیابانها و نافرمانی مدنی، آن دولتی را که مورد قبول آنها نیست و حاضر نیست به آنها باج بدهد، از کار بیندازند. یکی از کارها فعال کردن گروه‌های ترور و راه انداختن گروه‌های تروریست است؛ این را در عراق انجام دادند، در افغانستان انجام دادند، در برخی از کشورهای عربی منطقه انجام دادند، در کشور خود ما هم انجام دادند؛ گروه‌های تروریست را راه بیندازند، آدمهای مشخص را [ترور کنند]. در کشور ما دانشمندان را زدند، متخصصین انرژی هسته‌ای را زدند و به شهادت رساندند، قبل از آن هم کسان دیگری، نخبگان سیاسی، نخبگان فرهنگی، شخصیت‌های علمی، شخصیت‌های روحانی را زدند؛ و اینها زیر دامن آمریکا رشد کردند، بعضی هم به‌خاطر این خدماتی که به آمریکا کردند مورد قبول و پذیرش آمریکایی‌ها قرار گرفتند. امروز منافقین در آغوش آمریکا قرار دارند؛ در جلسات گوناگون، در کمیسیون‌های کنگره‌ی آمریکا شرکت میکنند، همین عناصر منافق، همینهایی که در اینجا آحاد مردم را کشتند، بزرگان را کشتند، علما را کشتند، دانشمندان را کشتند، سیاسیون را کشتند و انفجارات به‌وجود آوردند، امروز آنجا با آنها هستند. یکی از راه‌ها هم این است. یکی از راه‌ها ایجاد اختلاف در رأس حاکمیتهاست؛ یکی از کارهایی که اینها میکنند این است: آن دستگاهی، آن نظامی که با آنها همراه نیست، سعی میکنند در رأس آن اختلاف و شکاف به‌وجود بیاورند، حاکمیت دوگانه درست کنند؛ خیلی جاها موفق نمیشوند، بعضی جاها هم متأسفانه موفق میشوند؛ یکی از راه‌ها این است. یکی از راه‌ها این است که با تبلیغات خود دل‌های مردم را، افکار مردم را از مبانی اعتقادی و ایمانی‌شان منصرف بکنند؛ و راه‌های گوناگونی از این قبیل. و رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد ایران عزیز ما، و ایران اسلامی ما، همه‌ی این کارها را انجام داده است و به فضل‌الهی در همه‌ی این کارها هم شکست خورده است. کودتای نظامی، حمایت از فتنه‌گران، کشاندن مردم به خیابانها، مقابله‌ی با انتخابات، ایجاد شکاف، از این کارها یا انجام دادند یا تلاش کردند که انجام بدهند، و بحمدالله در همه‌ی اینها ناموفق ماندند. چرا؟ چون ملت بیدار بود، چون ملت مؤمن بود، و اینجا است که من میروم سراغ آن چالش دوم که چالش درونی است.

برادران و خواهران عزیز! چالش درونی برای ملت ما عبارت است از اینکه روحیه و جهت نهضت امام بزرگوار را از نظر دور بداریم و فراموش کنیم و آن را از دست بدهیم؛ این بزرگ‌ترین خطر است. در شناخت دشمنان اشتباه کنیم؛ در شناخت دوستان اشتباه کنیم؛ جبهه‌ی دشمن و دوست را با هم مخلوط کنیم، نفهمیم دشمن کیست؛ دوست کیست؛ یا در شناخت دشمن اصلی و فرعی اشتباه بکنیم،

این هم خطر است. برادران عزیز، خواهران عزیز، عموم ملت ایران توجه داشته باشند که گاهی یکی با شما دشمنی میکند، اما اگر دقت کنید دشمنی او دشمنی اصلی نیست، تابعی است از یک عامل دیگر، از یک کس دیگر؛ دشمن اصلی را پیدا کنید؛ والا [اگر] انسان با دشمن فرعی سینه‌به‌سینه بشود، هم قوای او تحلیل می‌رود، هم نتیجه‌ی کار نتیجه‌ی مطلوبی نخواهد شد.

امروز یک عده‌ای در بخشهای مختلف دنیای اسلام به‌نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه، علیه تشیع، دارند تلاش میکنند، کارهای بدی میکنند، کارهای زشتی میکنند؛ اما اینها دشمنهای اصلی نیستند؛ این را همه بدانند. دشمنی میکنند، حماقت میکنند اما دشمن اصلی، آن کسی است که اینها را تحریک میکند، آن کسی است که پول در اختیارشان میگذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه‌ی آنها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آنها را انگیزه‌دار میکند؛ دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل، و ملت مظلوم ایران می‌افشاند؛ اینها آن دست پنهان سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی است. لذا ما مکرر گفته‌ایم این گروه‌های بی‌عقلی را که به نام سلفی‌گری، به نام تکفیر، به نام اسلام با نظام جمهوری اسلامی مقابله میکنند، دشمن اصلی نمیدانیم؛ ما شما را فریب‌خورده میدانیم؛ به اینها گفته‌ایم: لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ (۸) تو اگر خطا میکنی، اشتباه میکنی، کمر به قتل برادر مسلمان خودت میندی، ما تو [آدم] نادان و جاهل را کسی نمیدانیم که بایستی کمر به قتل او ببندیم؛ البته از خودمان دفاع میکنیم، هر کسی به ما حمله بکند، با مشت محکم ما مواجه خواهد شد، این طبیعی است؛ اما معتقدیم اینها دشمنان اصلی نیستند، فریب‌خورده هستند. دشمن اصلی آن دشمن پشت پرده است، آن دست نه‌چندان پنهانی است که از آستین سرویس‌های امنیتی بیرون می‌آید و گریبان مسلمانان را میگیرد و آنها را به جان هم می‌اندازد.

چالشهای درونی ما اینها است: سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور؛ اختلافات فرعی و اختلافات سطحی، ما را سرگرم بکند، در مقابل هم قرار بدهد، تعارض به‌وجود بیاورد، ما را از مسائل اصلی و از خطوط اصلی غافل بکند؛ این یکی از مصادیق آن چالش اصلی است که عرض شد. از دست دادن انسجام ملت از چالشهای ما است. دچار شدن به تنبلی و بی‌روحیگی، دچار شدن به کم‌کاری، دچار شدن به یأس و ناامیدی، تصور اینکه ما نمیتوانیم، تصور اینکه تا حالا نتوانستیم؛ نخیر، همان‌طور که امام فرمودند ما میتوانیم، (۹) باید عزم داشته باشیم، عزم ملی و مدیریت جهادی میتواند همه‌ی این گره‌ها را باز کند. اینها همه، آن چالشهای درونی ما است که باید با اینها مقابله کنیم. همان‌طور که عرض کردیم جوانهای عزیز ما، نخبگان ما، فضایی ما باید بنشینند این مسائل را بررسی کنند؛ اینها سرفصل‌هایی است. نام مبارک امام بزرگوارمان و یاد آن بزرگ‌مرد و نقشه‌ی آن معمار بزرگ میتواند ما را در همه‌ی این فصول یاری کند و به ما امید ببخشد و نشاط بدهد و روحیه بدهد؛ همچنان که تا امروز چنین بوده است و به توفیق الهی در آینده [هم] چنین خواهد بود.

پروردگارا! برکات خودت را بر این ملت عزیز نازل بفرما. پروردگارا! جوانان عزیز ما را در راه بنای آرمانی نظام اسلامی کمک فرما. پروردگارا! ما را از کج‌روی‌ها و انحرافها محفوظ بدار. پروردگارا! دست ملت ایران را از دشمنانش قوی‌تر قرار بده؛ آنها را بر دشمنانشان پیروز فرما؛ قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را نسبت به ما مهربان بفرما؛ دعای آن بزرگوار را شامل حال ما بگردان؛ روح مطهر امام و شهدای عزیز را با پیغمبر محشور فرما.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

۱ (سوره‌ی حشر، بخشی از آیه‌ی ۱۰)

۲ (سوره‌ی یونس، بخشی از آیه‌ی ۸۸)

۳ (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۴ و بخشی از آیه‌ی ۲۵)

۴ (سوره‌ی طارق، آیات ۱۵ و ۱۶)

۵ (کشور آلمان)

۶ (کشور اوکراین)

۷ (جان مک‌کین)

۸ (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۸)

۹ (از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، ص ۳۲۷)

## بیانات رهبری در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله

در آغاز عرایض، لازم است عرض ارادتی به ساحت مقدس بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) بکنیم. منجی آخر الزمان مورد اتفاق همه‌ی ادیان ابراهیمی است؛ اینکه کسی خواهد آمد و جهان را از منجلاب ظلم و جور نجات خواهد داد، در میان ادیان ابراهیمی مورد قبول همگان است. در اسلام، نام این منجی هم مشخص شده است؛ این موجود الهی را، این انسان بزرگ فوق العاده را در همه‌ی مذاهب اسلامی به نام مهدی می‌شناسند. شاید در بین فرق اسلامی هیچ فرقه‌ای را نتوان سراغ داد که معتقد نباشد که مهدی (علیه السلام) ظهور خواهد کرد و او از ذریه‌ی پیغمبر است؛ حتی نام و کنیه‌ی آن حضرت را هم مشخص میکنند. خصوصیتی که در اعتقاد شیعه وجود دارد این است که این شخصیت را به صورت مشخص و معین معرفی میکنند؛ او را فرزند امام یازدهم از ائمه‌ی اهل بیت - حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) - میدانند؛ تاریخ ولادت او به طور مشخص از نظر مورخان شیعه و متکلمان شیعه روشن و واضح است؛ دیگر فرق اسلامی، غالباً این نظر را متذکر نشده یا نپذیرفته‌اند ولی شیعه با ادله‌ی مسلم و قطعی، حضور و وجود و ولادت آن بزرگوار را اثبات میکند. بعضی استبعاد کرده‌اند که چگونه ممکن است انسانی متولد بشود و در این زمان طولانی زنده بماند. این تنها استبعادی است که در مورد قضیه‌ی حضرت مهدی، مخالفان مطرح کرده‌اند و تکرار کرده‌اند؛ لکن قرآن کریم با نص صریح خود، این استبعاد را برطرف میکند. درباره‌ی حضرت نوح پیغمبر (علیه السلام) میفرماید: فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا؛ (۲) یعنی نوح در میان قوم خود ۹۵۰ سال زندگی کرده است. نه اینکه عمر او این مقدار بود، ظاهر مطلب این است که دوران دعوت آن بزرگوار ۹۵۰ سال است؛ بنابراین، این استبعاد جایی ندارد.

بزرگ‌ترین خاصیت این اعتقاد در میان شیعیان، امیدآفرینی است. جامعه‌ی تشیع فقط به برجستگی‌های تاریخ خود در گذشته متکی نیست، چشم به آینده دارد. یک نفر معتقد به مسئله‌ی مهدویت طبق اعتقاد تشیع، در سخت‌ترین شرایط، دل [را] خالی از امید نمیداند و شعله‌ی امید همواره وجود دارد؛ میدانند که این دوران تاریکی، این دوران ظلم، این دوران تسلط ناحق و باطل قطعاً سپری خواهد شد؛ این یکی از مهم‌ترین آثار و دستاوردهای این اعتقاد است. البته اعتقاد تشیع نسبت به مسئله‌ی مهدویت به همین جا محدود نمی‌شود؛ بِمِثْلِهِ رُزْقُ الْوَرَىٰ وَ بُوْجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛ (۳) (مسئله‌ی اعتقاد به مهدویت یک چنین اعتقادی است. این شعله‌ی فروزان، این فروغ تابان، در جوامع شیعی در طول قرنهای گذشته وجود داشته است و همچنان وجود خواهد داشت و ان شاء الله دوران انتظار منتظران سر خواهد آمد. دیروز روز سالگرد ولادت آن بزرگوار بود؛ این مختصر عرض ارادت، به مناسبت این میلاد مسعود در جمع شما برادران و خواهران عزیز به عرض رسید.

اما مطلبی که به مناسبت چهاردهم خرداد برای برادران و خواهران عزیزی که در این جلسه‌ی عظیم و باشکوه حضور دارند و نیز برای ملت ایران آماده کرده‌ام، طبق معمول بحثی درباره‌ی امام بزرگوار ما است. سخن در این باره زیاد گفته‌ایم اما همچنان جای سخن درباره‌ی این مرد بزرگ باقی است. آنچه امروز به شما عرض میکنم تحت عنوان «تحریف شخصیت امام» است. آیا شخصیت‌ها هم قابل تحریفند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره‌ی تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیت‌ها را هم میشود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه‌ی اینها برمیگردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسلهای بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد. امام را نباید به عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛ بعضی این جور میخواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود، بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛ احترامش میکنیم، نامش را با تجلیل می‌آوریم، صرفاً همین؛ بعضی میخواهند امام را این جور بشناسند و بشناساند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبنای فکری امام است؛ بحث بر سر تصمیم‌های مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر

آن شاکله‌ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را می‌خواهیم درست بشناسیم.

امام البته یک فقیه بزرگ بود؛ هم یک فقیه برجسته و بزرگ بود، هم فیلسوف بود، هم صاحب‌نظر در عرفان نظری بود، در این مسائل [و] بخشهای فنی و علمی یک سرآمد به حساب می‌آمد لکن شخصیت برجسته‌ی امام به هیچ‌کدام از اینها وابسته نیست؛ بلکه شخصیت اصلی امام در تحقق مضمون آیه‌ی «وَجْهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (۴) [بود]؛ امام بزرگوار با داشتن آن زمینه‌های برجسته‌ی علمی، وارد میدان مجاهدت فی‌سبیل‌الله شد و این مجاهدت را تا آخر عمر خود ادامه داد و حرکت عظیمی را به‌وجود آورد؛ نه فقط در کشور خود بلکه در همه‌ی منطقه‌ی ما و در همه‌ی دنیای اسلام و به یک اعتبار در همه‌ی جهان. محصول این حرکت، یک محصول بی‌نظیر بود.

دو کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی در تاریخ کشور ما به‌وسیله‌ی امام تحقق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده‌ی کهنه‌ی غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به‌صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنت غلط و بی‌منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اول امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد.

کار بزرگ دومی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کل اسلام بی‌سابقه بود. این جهاد بزرگ امام بزرگوار ما یک چنین محصول ارزشمندی داشت و لذا جا دارد واقعاً گفته بشود که «جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (۵) همچنان‌که در قرآن هست: وَ جِهَدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ (۶) و همچنان‌که درباره‌ی اولیای دین گفته میشود، این مرد بزرگ هم مصداق «جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» است.

البته در حاشیه‌ی این صحبت عرض بکنم که جهاد این مرد بزرگ صرفاً جهاد سیاسی و اجتماعی یا جهاد فکری نبود بلکه همراه با همه‌ی این جهادها، جهاد درونی، جهاد با نفس، پایبندی به ارتباط مستمر و دائم با خدای متعال هم بود؛ این هم درس است. این جور نیست که اگر ما در میدان جهاد فکری یا جهاد علمی یا جهاد سیاسی یا جهاد نظامی وارد شدیم، حق داشته باشیم که از این بخش از جهاد صرف‌نظر کنیم. امام بزرگوار اهل خشوع بود، اهل بکاء بود، اهل دعا بود، اهل توسل و تضرع بود. در همین ماه مبارک شعبان مکرر این فقره‌ی مناجات شعبانیه را در سخنرانی خود تکرار میکرد: اَللّٰهُ هَبْ لِيْ كَمَالَ الْاِنْقِطَاعِ الْيَكِّ وَ اَنْرْ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا الْيَكِّ حَتّٰى تَخْرِقَ اَبْصَارَ الْقُلُوْبِ حُجْبَ النُّوْرِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ (۷). (این رفتار او بود، گریه‌ی سحرگهان او، مناجات او، دعای او، ارتباط دائمی او که این حالت، پشتوانه‌ی معنوی تداوم و استمرار جهاد این مرد بزرگ را تشکیل میداد. این‌را هم در حاشیه‌ی جهاد فی‌سبیل‌الله امام بزرگوارمان به یاد داشته باشیم.

منظومه‌ی فکری امام دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اولاً متکی و مبتنی بر یک جهان‌بینی است که این جهان‌بینی عبارت است از توحید. همه‌ی فعالیت او، همه‌ی منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه‌ی تفکرات اسلامی است.

خصوصیت دیگر این منظومه‌ی فکری که آن را به‌صورت یک مکتب به معنای واقعی کلمه در می‌آورد، این است که منظومه‌ی فکری امام به‌روز بود؛ مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه‌ی ایرانی را مطرح میکرد و مخاطبان، آن را حس میکردند. در مکتب فکری امام، ضدیت با استبداد و ضدیت با استکبار حرف اول را می‌زند؛ این آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس میکرد، ملت‌های مسلمان دیگر بلکه ملت‌های غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد.

خصوصیت دیگر این مکتب فکری این بود که زنده و پویا و پر تحرک و عملیاتی بود؛ مثل بعضی از اندیشه‌پردازی‌ها و تئوری‌سازی‌های روشنفکرانه نبود که در محفل بحث، حرف‌های زیبا و قشنگی است اما در میدان عمل کارایی ندارد؛ منطق امام، فکر امام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقق در میدان عمل بود؛ به همین دلیل هم به پیروزی رسید و پیش رفت؛ این حرکت، مسیر تاریخ کشور ما را عوض کرد.

ما ملت ایران، ملتی بودیم زیردست و غرقه در بی‌هدفی و ناامیدی؛ ما ملتی بودیم وابسته؛ ملتی بودیم که بعد ما را عقب نگه داشته بودند؛ هم فکر خود را بر ما تحمیل میکردند، هم فرهنگ خود را؛ هم منابع اقتصادی ما را میبردند و هم کاروان لجنزاری از عاداتهای زشت را به‌سوی کشور ما سرازیر میکردند؛ ما یک چنین ملتی بودیم. [امام] ما را تبدیل کرد به یک ملت پر انگیزه، به یک ملت پر امید، به یک ملت پر تحرک، به یک ملت دارای هدفهای بزرگ. امروز ملت ایران پر تحرک است، پر انگیزه است، امیدوار است و به سمت هدفهای بزرگ روانه است. البته ما با هدفهای خودمان هنوز خیلی فاصله داریم اما مهم این است که در حال حرکتیم؛ مهم این است که نیرو و همّت پیشرفت در ملت ما وجود دارد؛ مهم این است که جوانان ما معتقدند که میتوانند به این هدفها برسند؛ میتوانند عدالت اجتماعی را به‌طور کامل تأمین کنند؛ میتوانند پیشرفت و ثروت را به این کشور بیاورند؛ میتوانند ما را به یک کشور پیشرفته و دارای قدرت متناسب با هویت تاریخی خودمان تبدیل کنند؛ این امید، امروز در کشور ما موج میزند و جوانهای ما در این جهت در حرکتند. ما از حال تخریر شده بیرون آمدیم، از حال خواب‌آلودگی بیرون آمدیم، این کار را نهضت امام بزرگوار ما و این مرد بزرگ انجام داده است.

اگر ملت ایران بخواهد به آن هدفها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد. همه باید بدانند که هاضمه‌ی سیری‌ناپذیر استکبار جهانی چشم از کشورشان برنداشته است؛ یک کشور بزرگ، یک کشور ثروتمند، یک کشور واقع‌شده‌ی در یک چهارراه حسّاس جهانی، برای قدرتمندان دغل‌باز عالم خیلی مهم است. اینها دست از طمع خود برداشته‌اند، چشم برداشته‌اند؛ فقط آن‌وقتی عقب خواهند نشست که شما ملت ایران آن‌چنان قدرتی پیدا کنید، آن‌چنان پیشرفتی پیدا کنید که امید آنها قطع بشود. اینجا است که خطر تحریف امام اهمیت پیدا میکند؛ اگر شخصیت امام تحریف شد، بد معرفی شد، غلط معرفی شد، همه‌ی این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام به‌عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب‌نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه‌ی به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندان، دانشگاهیان، حوزویان تلقی بشود. خوب، این مقدمه‌ی عریض من بود.

در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار میشد؛ از یک‌طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به‌صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلابهای بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب فرانسه، انقلاب مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلابهای دیگر می‌شناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمیشود و صرفاً نگاه میکند به مقابله‌ی با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این‌جوری معرفی میکردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود - همان‌طور که حالا عرض خواهیم کرد - انسانی راسخ بود لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، بخصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام میداد.

در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف میکردند؛ حتی زمان حیات خود امام. هر حرفی را که به‌نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت میدادند؛ درحالی‌که ارتباطی به امام نداشت. بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است؛ حتی تا آنجایی که بعضی حرفها و بعضی اظهارات، امام را به‌صورت یک آدم لیبرال که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های فکری و فرهنگی وجود ندارد معرفی میکنند؛ این هم بشدت غلط و خلاف واقع است. ما اگر بخواهیم شخصیت امام را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد؛ اگر ما این راه را - که عرض خواهیم کرد - رفتیم، مطلب حل خواهد شد و آلاً امروز کسانی می‌آیند طبق میل خود و سلیقه‌ی خود یک‌جور امام را معرفی میکنند، ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلیقه دیگری، بر طبق حوادث دیگری که در دنیا پیش می‌آید، مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند؛ این نمیشود. محبوبیت امام در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسئله‌ی تحریف شخصیت امام نافذ در دلهای مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب میشود.

آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی‌ای دارد؛ این مبانی در طول ده

سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛ اصول امام را در این بیانات می‌شود پیدا کرد؛ این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله‌ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است. نمی‌گویم به هر مطلب فرعی توجه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه‌ی انسانهای دیگر فرازونشیب‌هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضائی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض می‌کنیم، آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بیانات امام است، در طول سالهای متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نایستی انتخاب کرد. من البته امروز پنج شش مورد از اینها را عرض می‌کنم اما همین‌جا هم می‌گویم اصول امام ممکن است فقط اینها نباشد، صاحب‌نظران و افرادی که میتوانند و توانایی این کار را دارند، بروند دنبال کنند، بیانات امام را نگاه کنند - بحمدالله تدوین شده است، موجود است، در اختیار همه است - و این اصول را استخراج کنند. من امروز همه‌ی اصول قابل استخراج از بیانات امام را نمیتوانم عرض بکنم، پنج، شش مورد را امروز عرض می‌کنم، نمی‌خواهم گزینشی باشد، لذا می‌گویم افراد بروند نگاه کنند، مواردی را پیدا کنند؛ اما آنچه را من امروز عرض می‌کنم جزو مسلمات منطبق امام و مکتب امام و راه امام و خط امام است.

اولین مطلبی که در [مکتب] امام وجود دارد، اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است. امام، اسلام ناب را در مقابل اسلام آمریکایی قرار داد. اسلام آمریکایی چیست؟ اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه‌ی زمانها - تا آنجایی که ما می‌شناسیم، ممکن است در آینده هم همین‌جور باشد - دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجر؛ لذا امام، آن کسانی را که تفکر سکولاری داشتند - یعنی دین را، جامعه را، رفتار اجتماعی انسانها را، جدای از اسلام می‌خواستند - همواره در ردیف کسانی گذاشت که نگاه متحجرانه‌ی به دین داشتند؛ یعنی نگاه عقب‌افتاده‌ی غیر قابل فهم برای انسانهای نواندیش و متعصبانه‌ی بروی مبانی غلط، تحجر؛ هردوی اینها را امام در کنار هم همواره ذکر کرده است. امروز که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید هردو نمونه‌ی اسلام، در دنیای اسلام وجود دارد، هردو هم مورد حمایت قدرتهای قلدر دنیا و مورد حمایت آمریکا است. امروز، هم جریان منحرف داعش و القاعده و امثال اینها مورد حمایت آمریکا و اسرائیلند، هم بعضی از جریانهای به نام اسلام و بیگانه‌ی از عمل اسلامی و فقه اسلامی و شریعت اسلامی، مورد حمایت آمریکا است. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار، آن اسلام متکی به کتاب و سنت است که با فکر روشن، با آشنایی با زمان و مکان، با شیوه و متمدن علمی جافتاده و تکمیل‌شده‌ی در حوزه‌های علمی، استنباط میشود و به دست می‌آید. این‌جور نیست که روش استنباط مورد توجه نباشد و هرکسی بتواند قرآن را باز کند و اصول حرکت اجتماعی را استنباط بکند؛ نه، این یک متمدن دارد، این یک روش دارد؛ این روش علمی است، کارشده است، کسانی هستند که میتوانند این روش را دنبال کنند. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار این است. البته هرکسی هم که آن متمدن را بلد است، آن روش را بلد است، قادر نیست؛ باید فکر روشن داشته باشد، باید آشنا با زمان و مکان باشد، باید نیازهای بالفعل جوامع بشری و جوامع اسلامی را بشناسد، باید دشمن را بشناسد، نحوه‌ی دشمنی‌های او را بداند، آن وقت میتواند اسلام ناب را مشخص کند و بشناسد و بشناساند. اسلام آخوندهای درباری - که امام مکرراً به همین تعبیر از آنها اسم می‌آوردند - اسلام داعشی؛ از آن طرف، اسلام بی‌تفاوت در مقابل جنایات صهیونیستی، در مقابل جنایات آمریکا، اسلام چشم‌دوخته‌ی به آمریکا و قدرتهای بزرگ و به اشاره‌ی آمریکا، اینها همه سر در یک آخور دارند؛ در یک جا اینها همه به هم میرسند؛ از نظر امام اینها همه مردودند. اسلامی که امام معرفی میکند، در مقابل همه‌ی اینها است. پیرو امام، آن کسی که دنباله‌رو امام است، باید مرزبندی داشته باشد؛ هم با اسلام متحجر، هم با اسلام سکولار؛ اسلام ناب را شناسایی کند و دنبال کند. یکی از اصول امام این است. این چیزی نیست که امام یک‌بار گفته باشد؛ در سرتاسر آثار امام، بیانات امام، گسترده است.

دوم: یکی از اصول امام اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب امام است. اتکال به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛ و کسانی که این وعده را باور ندارند در کلام خود خداوند لعن شده‌اند: «وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ، (۸) وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، (۹)» آن کسانی که «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُلْمَ السَّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةٌ السَّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا». (۱۰) (اعتقاد به وعده‌ی الهی، به صدق وعده‌ی الهی - که فرموده است «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» - (یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اتکال کرد. نقطه‌ی مقابل، به دل خوش گنک‌های دشمنان، مستکبران، قدرتهای جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛ این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به‌طور کامل مشهود است. این اتکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب میشد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد.

امام با صراحت صحبت میکرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان میکرد، چون آنگاه به خدا داشت، نه اینکه نمیدانست قدرتها بدشان می‌آید، نه اینکه نمیدانست آنها عصبانی میشوند، میدانست اما به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی باور داشت. در برابر حوادث، دچار رودرپایستی نشد؛ به یکی از نامه‌ها - امام شاید به دو نامه از نامه‌های سران مستکبر دنیا یا وابستگان به مستکبر، - که به او نوشته بودند جواب داد، امام به آن نامه، با صراحت تمام، مطلب را جواب داد که همان وقت در صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد. البته امام مؤدبانه حرف میزد اما مواضع قاطع و روشن خود را در آن نامه‌ها بیان کرد و این توکل خود را امام مثل خونی در شریان ملت جاری کرد؛ ملت هم اهل توکل به خدای متعال شد، به نصرت الهی معتقد شد، و در این راه وارد شد. اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب میشد که به وعده‌های آنها اعتنائی نکند. رئیس‌جمهور آمریکا - ریگان، که رئیس‌جمهور مقتدری هم بود - به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد و آدم فرستاد، امام به او اعتنائی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنائی نکرد و وعده‌ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.

در یک مورد دیگر، یک وعده‌ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولتهای وابسته‌ی به آمریکا داده بود، بحث صدها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنائی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس میکنیم، می‌بینیم که چطور نمیشود به وعده‌ی مستکبرین اعتماد کرد، به حرفهایی که در جلسه‌ی خصوصی میزنند نمیشود اعتماد کرد، این را داریم لمس میکنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد، اعتماد به خدا، بی‌اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه‌ی با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسبتهای مختلف برای امام پیام تبریک میفرستادند، امام هم به پیام تبریک آنها جواب میداد. ارتباط این‌جوری، در حد معمول، مؤدبانه و محترمانه وجود داشت اما هیچ‌گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله‌روان آنها وجود نداشت.

سوم؛ اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛ این از جمله‌ی خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی میشد به خاطر یک برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موقوف و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار میداد - و این هشدارها در بیانات ایشان به‌طور واضح منعکس است - که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. این را توجه کنند: امام از اول پشتیبان ارتش بود؛ کسی که مانع از انحلال ارتش در کشور شد، شخص امام بود، با وجود این، نیروی سپاه را به‌وجود آورد، بعد هم نهاد بسیج را به‌وجود آورد؛ حرکت نظامی را یک جریان مردمی قرار داد. در مسائل اقتصادی، تکیه‌ی به مردم؛ در مسائل نظامی، تکیه‌ی به مردم؛ در مسائل سازندگی کشور، تکیه‌ی به مردم، که جهاد سازندگی را به راه انداخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیه‌ی به مردم؛ و بالاتر از همه مسئله‌ی انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور. در تمام طول این مدت - دوران حاکمیت امام بزرگوار ما ده سال است؛ از این ده سال، هشت سال در این کشور جنگ بود؛ شهرها بمباران میشد؛ جبهه‌ها مشغول جنگ بودند - که شاید در حدود ده انتخابات در کشور انجام گرفت، انتخاباتهای گوناگون یک روز از تاریخ مقرر خودش عقب نیفتاد؛ در همه‌ی مراحل، در همه‌ی احوال، در همه‌ی شرایط، امام بزرگوار اصرار داشت که انتخابات در وقت مقرر خود انجام بگیرد. اینکه در بعضی از کشورها معمول است حالت فوق‌العاده اعلام میکنند، امام یک روز حالت فوق‌العاده اعلام نکرد، به انتخابات اهمیت میداد. در روز انتخابات جزو اولین کسانی که پای صندوق رأی حاضر میشد، شخص امام بزرگوار بود؛ اعتقاد به مردم، و به معنای حقیقی کلمه احترام برای آراء مردم و افکار مردم و تشخیص مردم قائل بود؛ ممکن بود آن چیزی را که مردم انتخاب میکنند، مورد نظر امام در یک موردی هم نباشد اما در عین حال برای آراء مردم احترام قائل بود، آنها را محترم میشمرد، آنها را معتبر میشمرد، این هم یکی از چیزها است. امام در مورد مردم به اینها هم اکتفا نکرد، مردم را ولی نعمت مسئولان معرفی کرد؛ مکرر امام ذکر کردند که این مردم ولی نعمت ما هستند؛ مواردی خود را خادم ملت معرفی کرد؛ میگفت: اگر به من خادم ملت بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛ این خیلی حرف بزرگی است، نشان‌دهنده‌ی جایگاه برجسته‌ی مردم و افکار مردم و آراء مردم و حضور مردم در نظر امام است؛ مردم هم پاسخ مناسب دادند؛ در صحنه حضور پیدا کردند؛ آنجایی که انگشت اشاره‌ی او بود، مردم با جان‌ودل در آنجا حاضر شدند. این متقابل بود؛ امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطه‌ی متقابل، یک امر طبیعی است.

نکته‌ی چهارم در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرف‌دار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و

حدت رد میکرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد میکرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پر تکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه کن کنند؛ همه باید تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدار میداد درباره‌ی خوی کاخ‌نشینی - این نکته‌ای که در قرآن هم آمده است: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِ الْذِينِ ظَلَمُوا» (۱۲) (و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر میداشت، تأکید مکرر میکرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛ این را امام مکرر میگفت که این کوخ‌نشینانند، این فقرا، این محرومانند که این صحنه‌ها را با وجود محرومیتها پر کرده‌اند، اعتراض هم نمیکنند، در میدانهای خطر هم حاضر میشوند؛ [اما] آن کسانی که بر خورداری‌های بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می‌آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضایی میکردند. این وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید میکرد. بر مصرف درست بیت‌المال تأکید میکرد، بر پرهیز کردن از اسراف تأکید میکرد. این هم یکی از خطوط اساسی است. مسئله‌ی عدالت اجتماعی، طرفداری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل‌گرایی و عمل در این جهت.

نکته‌ی پنجم در بُعد خارجی [است]. امام صریحاً در جبهه‌ی مخالف قلدان بین‌المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه‌ای نمیکرد. این است که امام در مقابله‌ی میان قلدان و مستکبران و قدرتهای زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه‌ی مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه و بی‌تقیه این را بیان میکرد. طرفدار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سر آشتی نداشت. واژه‌ی «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار میبرد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اول انقلاب کسانی بودند که توجه نمیکردند که آمریکا عقبه‌ی تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوتی است که به‌وسیله‌ی ملت ایران برافتاد. ملت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی‌ها، با فعالیت آنها - حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمده‌ی دولت موقت با امام بزرگوار سر این قضیه بود؛ ما از نزدیک میدیدیم. آنها توجه نمیکردند که آمریکا تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است اما آن دستگاه تغذیه‌کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمیکردند. امام این را میدید، لذا موضع‌گیری امام در زمینه‌ی مسئله‌ی لانه‌ی جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه‌اش را خوردند که حالا نمیخواهیم کسانی را شماتت و ملامت کنیم؛ اما این ضربه‌ای است که بعضی خوردند، به‌خاطر اینکه رژیم‌های مرتجع و مستکبر را ساقط کردند، [اولی] عقبه‌ی آنها را نادیده گرفتند. امام این عقبه را از روز اول دید، با آن مقابله کرد؛ لذا تا آخر، امام علیه آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا موضع داشت.

مقابلاً امام بزرگوار در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد. از فلسطین دفاع کرد، از افغانستان دفاع کرد. آن روزی که شوروی‌ها وارد افغانستان شدند، با اینکه ما گرفتار دشمنی آمریکا بودیم - دولتها معمولاً در این مواقع که با یک طرف گرفتاری دارند، با طرف دیگر میسازند - امام بزرگوار در همان حال در مقابل شوروی موضع قاطع گرفت، که این موضع قاطع را حتی بعضی از دولتهایی که گرایش غربی داشتند هم نگرفتند اما امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه‌ای از ملت افغانستان حمایت کرد، از ملت لبنان حمایت کرد، فلسطینی‌ها را با کمال صمیمیت مورد حمایت خودش قرار داد. این منطق امام است در مورد مقابله‌ی با استکبار. با این منطق امروز میشود قضایای دنیا را شناسایی کرد، موضع درست را میشود فهمید. امروز ما به همان اندازه‌ای که با رفتار وحشیانه و ظالمانه‌ی جریان داعش در عراق و در سوریه مخالفیم، به همان اندازه با رفتار ظالمانه‌ی پلیس فدرال آمریکا در داخل کشورشان مخالفیم - اینها هر دو مثل هم هستند - به همان اندازه با محاصره‌ی غزه که محاصره‌ی ظالمانه‌ی است علیه مردم مظلوم غزه مخالفیم، به همان اندازه با بمباران مردم مظلوم و بی‌پناه یمن مخالفیم، به همان اندازه با سخت‌گیری‌هایی که علیه مردم بحرین به‌وجود می‌آید مخالفیم، به همان اندازه با حمله‌ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مردم در افغانستان و در پاکستان مخالفیم. این منطق، منطق امام است. هر جا ظلم هست دو طرف وجود دارد: ظالم و مظلوم؛ ما طرفدار مظلومیم، مخالف با ظالمیم؛ این موضع‌گیری‌ای است که امام بصراحت انجام میداد و این یکی از خطوط اصلی است. امروز هم به همین دلیل مسئله‌ی فلسطین برای ما یک مسئله‌ی اصلی است؛ این را همه بدانند. مسئله‌ی فلسطین

از دستور کار نظام جمهوری اسلامی خارج نخواهد شد. مسئله‌ی فلسطین، عرصه‌ی یک مجاهدت واجب و لازم اسلامی است، هیچ حادثه‌ای ما را از مسئله‌ی فلسطین جدا نمی‌کند. ممکن است کسانی در صحنه‌ی فلسطین باشند که به وظایفشان عمل نکنند، حساب آنها جدا است اما مردم فلسطین، ملت فلسطین، مجاهدان فلسطینی مورد تأیید و حمایت ما هستند.

یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام، مسئله‌ی استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری است؛ این هم یکی از سرفصل‌های مهم است. من سال گذشته در همین جلسه به مستمعین آن سال عرض کردم، (۱۳) استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است. اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست. متأسفانه کسانی هستند که تئوری‌سازی میکنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا میکنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید، قلم‌زنی میکنند و حرف می‌زنند؛ این حرف‌ها هم در بین جامعه پخش میشود. کسانی این‌جوری حرکت میکنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است. امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به ردّ سلطه‌ی ابراً کشور بود. دشمن ما در طول این سالها، بسیاری از فعالیت‌هایی که علیه کشور ما و ملت ما کرده است برای این بود که خدشه‌ی در استقلال به‌وجود بیاورد؛ چه تحریم، چه تهدید، اینها استقلال را هدف گرفته‌اند. باید همه هوشیار باشند، بدانند که هدفهای دشمن چیست. این هم یکی از خطوط اصلی است.

یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خط امام - این مطلب آخری است که عرض میکنم - مسئله‌ی وحدت ملی است و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن؛ چه تفرقه‌ی بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛ چه تفرقه‌ی بر اساس قومیتها، فارس و عرب و ترک و لر و بلوچ و امثال اینها. تفرقه‌افکنی یکی از سیاستهای قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اول بر روی وحدت ملی و اتحاد آحاد ملت، یک تکیه‌ی کم‌نظیر داشت که این یکی از خطوط است. امروز ما این خط را هم باید دنبال بکنیم. امروز شما می‌بینید در دنیا مسئله‌ی تفرقه‌ی دنیای اسلام یکی از سیاستهای اصلی استکبار است. آمریکایی‌ها کارشان به آنجا رسیده است که حالا دیگر اسم شیعه و سنی می‌آورند؛ اسلام شیعه، اسلام سنی؛ از یکی حمایت میکنند، به یکی حمله میکنند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران از اول نسبت به این مسئله‌ی اختلاف مذهبی یک نگاه کاملاً یکسانی داشت. ما با برادران فلسطینی‌مان که سنی‌اند همان جور عمل کردیم که با برادران حزب‌الله لبنان که شیعه هستند عمل کردیم. همه جا یک جور عمل کردیم. نگاه امام بزرگوار ما در داخل کشور این بود، در دنیای اسلام نگاه جمهوری اسلامی نگاه امت‌ساز است، امت اسلامی مورد نظر است. اینکه نوکرهای دست دوم آمریکا می‌آیند مسئله‌ی هلال شیعی را مطرح میکنند، این نشان‌دهنده‌ی سیاستهای تفرقه‌افکن است. اینکه آمریکایی‌ها علی‌رغم تبلیغات فراوان، نسبت به همین گروه‌های تفرقه‌افکن تکفیری در عراق و سوریه مداخلات میکنند - احیاناً در مواردی هم به آنها به‌صورت بی‌خبر و مخفیانه کمک میکنند، عواملشان که به‌صورت صریح از آنها حمایت میکنند - این نشان‌دهنده‌ی این است که نقش تفرقه‌افکنی از نظر دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان جمهوری اسلامی نقش بسیار برجسته‌ای است. این را همه توجه کنند؛ هم شیعه توجه کند، هم سنی توجه کند؛ بازی دشمن را نخورند. آن تستی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشییعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل آمریکا و غرب و استکبارند.

همدلی و هم‌زبانی‌ای که ما امسال اول سال بر آن تکیه کردیم و مکرر بعد از آن تکرار کردیم، بر همین مبنا استوار است. در داخل کشور، خواهران و برادران از اقوام مختلف، از مذاهب گوناگون، در کنار هم یک واحد تشکیل بدهند - همچنان که بحمدالله تا امروز بوده است - نگذارند دشمن نفوذ کند در قلمرو دنیای اسلام. در سطح وسیع و گسترده هم همین‌طور برادران سنی و شیعه در کنار هم بدانند که دشمنی [هست که] دارد اصل موجودیت اسلام را تهدید میکند. این هم یکی از خطوط اساسی.

من هفت مورد را از مبانی و اصول امام عرض کردم و مطمئناً اصول امام منحصر در اینها نیست. دیگران هم بگردند، منتها هرکسی هر حرفی را که خودش می‌پسندد به امام نسبت ندهد. آنچه را به امام نسبت میدهیم، باید در منابع مربوط به امام موجود باشد، آن هم به شکل مکرر، به شکل مستمر، مثل همین موارد هفت‌گانه‌ای که ما گفتیم؛ اینها از اول بیانات امام تا آخر، همین‌طور که انسان مراجعه میکند، در طول سالهای متمادی، همه‌ی این مطالب را انسان در بیانات امام می‌بیند، اینها میشوند اصول. دیگران هم بگردند با همین شیوه

اصول را پیدا کنند. جاذبه و دافعه‌ی امام بر مبنای این اصول بود. ما هم می‌خواهیم جاذبه و دافعه داشته باشیم؛ جاذبه بر اساس این اصول، دافعه بر اساس این اصول.

همه هم بدانند که هدف دشمنان ما با ریخته‌های مختلف و قیافه‌گیری‌های مختلفی که از خودشان نشان میدهند - گاهی احم می‌کنند، گاهی لبخند می‌زنند، گاهی اوقات وعده میدهند، گاهی تهدید می‌کنند - تسلط بر کشور است. دشمن می‌خواهد برگردد به دوران سلطه‌ی بی‌قید و شرط خود بر این کشور؛ چون اسلام با این برگشت بشدت مخالف است و نیروی مقاوم در مقابل این توطئه‌ی دشمن «اسلام» است، با اسلام مخالفند. مخالفت دشمن با اسلام به خاطر این است که میدانند معارف اسلامی، احکام اسلامی در مقابل آنها سدّ مستحکمی درست کرده است. با ملت ما مخالفند، چون ملت در مقابل آنها مثل کوهی ایستاده است. با هر کسی در میان ملت که در مقابل دشمن ایستادگی بیشتری داشته باشد، بیشتر مخالفند. با عناصر مؤمن بیشتر مخالفند، با سازمانها و نهادهای انقلابی بیشتر مخالفند، با عناصر حزب‌اللهی بیشتر مخالفند؛ چون میدانند اینها سدهای محکم و مستحکم در مقابل نفوذ دشمنان هستند. دشمن دنبال سلطه‌گری است و همه‌ی تلاش دشمن برای این است که جلوی حرکت اسلامی نظام جمهوری اسلامی را که مایه‌ی پیشرفت و ترقی و اوج این ملت است بگیرد. یک کهنه‌سیاست‌مدار آمریکایی گفته بود که گروه‌های تروریست تکفیری برای ما غربی‌ها اهمیتی ندارند، باشند عیب ندارد، آنچه برای ما مهم است، ایران اسلامی است؛ چون ایران اسلامی درصدد ایجاد یک تمدن عظیم است - البته او تعبیر «امپراتوری» به کار برده است که غلط کرده - لذا ما باید ایران اسلامی را مقابل خودمان و دشمن مهم خودمان بدانیم. این حرف، اهمیت امت‌سازی را هم به ما نشان میدهد.

این عرایض امروز ما [بود] به شما برادران عزیز، به کسانی که از راه‌های دور تشریف آوردید، از شهرهای مختلف. خوشامد عرض میکنیم؛ خسته نباشید میگوییم؛ ان‌شاءالله خداوند همه‌ی شما را محفوظ بدارد. پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند میدهم رحمت و برکات خودت را بر این ملت بزرگ و برومند نازل فرما. پروردگارا! رحمت و برکت خود را بر روح این مرد بزرگ، این امام بزرگوار که این راه نورانی را در مقابل ما باز کرد نازل فرما. پروردگارا! ما را پیروان صادق این راه قرار بده و مرگ ما را به شهادت در این راه قرار بده. پروردگارا! قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود فرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱ (این بیانات در مرقد امام برگزار شد. قبل از شروع بیانات معظم‌له، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی مطالبی بیان کرد.

۲ (سوره‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۱۴

۳ (زاد المعاد؛ مفاتیح‌الجنان ص ۴۲۲

۴ (سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۷۸

۵ (بحار‌الانوار، ج ۳۳، ص ۱۸

۶ (سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۷۸

۷ (اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۷

۸ (سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۶۸

۹ (از جمله سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۱۴

۱۰ (سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۶

۱۱ (سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷

۱۲ (سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۴۵

۱۳ (۱۴/۳/۱۳۹۳)

بسج دانشجوی دانشکده  
فنی دانشگاه تهران